

مطالب خیلی جالب

(2)



محمد تقی صرفی پور



خاطره آیت الله باقری کنی از نفس حق علامه طباطبایی

در دوران طلبگی مشکلی برای من پیدا شده بود، شدت گرفته بود و سخت مضطر شده بودم. نزدیک غروب، سرگردان، راه منزل علامه [طباطبایی] (ره) را گرفتم؛

منزل محقر و کوچکی داشت بیرون از شهر قم، در زدم

خود ایشان آمد در را باز کرد، برای ایشان مشکلم را گفتم

آستینها را بالا زده بود برای وضو، با آن چهره جذابش در میان در ایستاده بود؛ آرام گفت ذکر جلاله را بگو و برای اینکه مرا هم یاد دهد یک "یا الله" گفت

همان یکبار که او گفت بس بود، بیشتر لازم نیامد. انگار در من تصرفی کرده باشد، دیدم هیچ اثری از آن حال دیگر در من نیست. آرام آرام شدم. تمام تمام شد...

هدایت این شیخ...

در نجف شیخی بود پیرمرد، اهل مازندران که بی جهت به امام خمینی

(ره) بدین بود وطلاب را از رفتن به درس امام نهی می کرد

روزی دیدم این شیخ پیرمرد آمده دم در منزل ودر ب را می بوسد و می

گوید:

....الحمد لله الذی هدانا لهذا

گفتم: مگر چه شده است؟

گفت: یک شب خواب دیدم... امام زمان (علیه السلام) فرمود: روح الله

آقای خمینی عبایش را جمع کرد وگفت: بله آقا، گفت: بیا جلو، و آقا

تندتند رفت جلو، وقتی خدمت امام زمان (عج) رسید دیدم قدها مثل هم

مساوی، جوری نبود که حضرت مهدی (عج) بلند ویا آقای خمینی کوتاه

تر باشد، طوری ایستاد که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان (عج)

بود وربع ساعت می گفت: چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می دهم

ان شاء الله، درست ربع ساعت تندتند حضرت تو گوش روح الله می گفت.

وقتی مطلب تمام شد، دو متر و یا یک متری فاصله گرفت و حضرت رفت بنشیند، آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و آقای خمینی برگشت، عقب عقب، نه اینکه پشتش را بکند و به حرم نرفت.

دو درخواست گرگ از امام باقر علیه السلام

مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه به نقل از محمد بن مسلم – که یکی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از راویان حدیث است –
حکایت کند:

روزی به همراه حضرت ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام از شهر مدینه طیبه به سوی مکه معظمه حرکت کردیم؛ من سوار الاغ بودم و حضرت بر قاطری سوار بود.

در بین راه، ناگهان گرگی از بالای کوهی نمایان شد و کم کم جلو آمد تا نزدیک ما رسید و حضرت متوقف شد.

گرگ نزدیک تر آمد و سپس دست های خود را بلند کرده و بر زین قاطر نهاد و سر خود را تا نزدیک گوش امام باقر علیه السلام بلند کرد و حضرت نیز سر خود را فرود آورد؛ و گرگ لحظاتی در گوش حضرت سخنانی را مطرح و نجوا کرد.

آن گاه امام علیه السلام گرگ را مخاطب قرار داد و فرمود: برو، مشکل
تو را حلّ کردم .

پس از آن ، گرگ با سرعت برگشت و از آنجا دور شد

من از مشاهده چنین صحنه ای در حیرت و تعجّب قرار گرفته و به امام
محمّد باقر علیه السلام عرضه داشتم : یاابن رسول الله ! چیز بسیار
عجیبی را دیدم ، جریان چه بود؟

حضرت فرمود: گرگ به من گفت : ای پسر رسول خدا! جفت – همسر
– من در این کوه می باشد؛ و باردار است و هم اکنون درد زائیدن بر او
بسیار سخت شده است .

از خداوند متعال بخواه تا زائیدن را بر آن آسان و ساده گرداند
و همچنین از خدا درخواست نما، تا نسل مرا بر هیچ یک از دوستان و
شیعیان تو مسلّط نگرداند

و در نهایت ، من به آن گرگ گفتم : خواسته ات را انجام دادم ، و
حاجتش برآورده شد .

روز شهادت امام باقر(ع) همه هستی در حال سوگواری...

اقای مجاهدی می فرمودند

روزی در باغ آقای علی زاده واقع در پشت ایستگاه راه آهن مشهد، به خدمت آقای مجتهدی شرفیاب شدم. آن روز حال بکاء شدیدی داشتند و لحظه ای از گریستن باز نمی ماندند

گریه های بی اختیار ایشان را بارها دیده بودم و برای من چندان تازگی نداشت، ولی چیزی که فکر مرا به سختی به خود مشغول می کرد استمرار این حالت گریه در آن روز بود

در آن حالت استثنایی، نمی توانستم علت گریه های پی در پی را از ایشان سؤال کنم، و آن ولی خدا را از حال خود منصرف سازم. ساعتی به همین منوال بی آن که حرفی در میان ما رد و بدل شود

همین که ایشان برای چند لحظه‌ای از گریستن باز ماندند، فرصت را

:غنیمت شمرده، پرسیدم

علت این گریه‌های مستمر و بی‌اختیار شما چیست؟

فرمودند

آقا جان! روز عجیبی است! امروز در و دیوار گریه می‌کند! آسمان گریه

می‌کند! زمین گریه می‌کند! این درختان باغ گریه می‌کنند! از آسمان و

زمین غم می‌بارد! آیا اگر شما این صحنه‌ها را می‌دیدید ساکت

می‌نشستید؟

من بی‌اختیار گریه می‌کنم و علت آن را به درستی نمی‌دانم، و بعد از

:چند لحظه‌ای درنگ گفتند

امروز شاید روز شهادت یکی از ائمه اطهار(ع) باشد، قراین از این امر

حکایت دارد

مدتی گذشت و یکی از روحانیون به دیدن آقای مجتهدی آمد، از ایشان پرسیدم

آیا امروز، روز شهادت است؟

گفتند

به روایتی امروز، روز شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) است!

هنگامی که آقای مجتهدی سخن آن مرد روحانی را شنیدند، به سختی منقلب شدند و در حالی که به شدت می گریستند گفتند

قربان مظلومی شان بروم، این گریه های بی اختیار که بی جهت نیست! آقا امام محمد باقر (علیه السلام) در کودکی در کربلا حضور داشتند و روز عاشورا صحنه های شهادت را یکی پس از دیگری به چشم خود دیده اند،

و تا آخر عمر برای مظلومیت جدشان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)
گریه کرده‌اند، این گریه‌های امروز اثر همان گریه‌هاست و مسلماً امروز،
روز شهادت آن بزرگوار است

خیر عظیم در یک حادثه دردناک

روزی ایه الله بهاء الدینی در باغهای قم مشغول پیاده روی بودند که عمامه ایشان به شاخه درختی، که لانه زنبور بر آن بوده است، برخورد می‌کند. زنبورها به ایشان حمله می‌کنند و حدود نوزده بار ایشان را نیش می‌زنند. شدت ضربه‌ها و وسعت نیش‌ها به گونه‌ای بوده که ایشان یارای دیدن را از دست می‌دهند و از ضعف بسیار بر زمین افتاده، پس از سختی فراوان خود را به منزل می‌رسانند و تا سه روز درس ایشان تعطیل می‌شود.

پس از سال‌های بسیار که از آن حادثه ناگوار می‌گذشت، چون سخنی از آن روز به میان می‌آمد، می‌فرمودند:

حادثه آن روز خوب بود و برای ما خیر عظیمی داشت. خدا چنین «خواست، تا بیماری سختی که داشتیم به وسیله نیش زنبورها درمان شود

راه و رسم بندگی

در زمانهای قدیم شخص ثروتمندی غلامی خرید و به منزل آورد و در

منزل از او پرسید

نام تو چیست؟

غلام گفت: هرچه صدایم کنی

پرسید: چه کار بلدی؟

غلام گفت: هر کاری بگوئی انجام میدهم

پرسید: چه غذائی میخوری؟

غلام گفت: هر چه بدهی میخورم

پرسید: کجا می خوابی؟

غلام گفت: هر کجا بگویی می خوابم

آن مرد با ناراحتی گفت: تو مرا مسخره کرده ای؟ این چه جوابهایی است که می دهی؟

غلام گفت: مگر نه این است که من بنده شما هستم؟

آن مرد گفت: بله

غلام گفت: کدام بنده ای به صاحب خود میگوید: به من فلان غذا را بده و مرا فلان اسم صدا کن و فلان کار را به من بده و فلان محل را برای... خواب من آماده کن و

صاحب من شما هستی و هر کاری بگویی اطاعت می کنم چون کار من فقط اطاعت است.

آن مرد باخود فکر کرد و پیش خود گفت: اگر راه و رسم بندگی این است که غلام می گوید، پس چطور من بندگی خدا را میکنم، که هی میگویم چرا این را به من ندادی و فلان چیز را به من بده و من را اینکاره کن.... هی دستور می دهم.... و چرا و چرا؟

این متن قشنگه و به جنبه هایی از زندگی در ایران پرداخته که شاید
ما اصلا باون توجه نمی کنیم

نعمت هایی که در ایران داریم و باید شکر گزار باشیم بابت این نعمت
ها.

پیشنهاد میدیم حتما این متن رو با دقت بخونید و روی هر قسمت اون با
دقت تامل کنید

آمریکا، اروپا یا ایران؟ [?]

:مشکلات سر جاش اما

خدایا شکرت که #آب سالم داریم. تو بعضی شهرهای آمریکا مردم [?]
آب سالم ندارن

خدایا شکرت که #نون ارزون داریم. 40 میلیون فقیر آمریکایی حتی [?]
روزی یه نون هم نمی تونن بخرن

خدایا شکرت که #بنزین ارزون داریم. قیمت بنزین توی آمریکا اقلا [?]
۲۰ برابر گرونتر از ایرانه

خدایا شکرت که #شیر ارزون داریم. تو کشور ما شیر از آب معدنی [?]
ارزونتره. تو اروپا قیمتش چندبرابر ایرانه

خدایا شکرت که #برق ارزون داریم. بعضیها تو اروپا به خاطر گرونی [?]
برق، شبها رو با شمع می گذرونن

خدایا شکرت که اغلب ایرانیها #بیمه ن. توی آمریکا 40 میلیون نفر [?]
هیچ بیمه ای ندارن

خدایا شکرت که بیش از 99 درصد ایرانیها #حلال زاده ن. توی فرانسه [?]
طبق آمار رسمی بیش از 60 درصد بچه ها حرومزاده ن

خدایا شکرت که بیش از 99 درصد زنهای ایرانی #پاکدامن و ایرانیها [?]
می دونن باباشون کیه. توی زنان آمریکا از بس ولنگاری جنسی
هست که خیلی از بچه ها نمی دونن باباشون کیه

خدایا شکرت که ما ایرانیها #خانواده [?]

دوستیم. توی انگلیس از بس زندگی مجردی زیاده که وزارت تنهایی
تشکیل دادن

خدایا شکرت که توی کتابهای رسمی مدارس ما #احکام خدا رو یاد [?] می دن. توی کتابهای مدارس آمریکا که احکام شیطانی زنا و همجنس بازی رو رسماً یاد می دن

خدایا شکرت که توی کشور ما وقتی یه نفر دزدی یا اختلاس می کنه، [?] همه #ناراضی میشن. توی آمریکا تو یه نظر سنجی، 99 درصد مردم گفتن اگه کسی نفهمه، ما هم دزدی می کنیم

خدایا شکرت که در زمین کشور ما اونقدر #نفت و #گاز گذاشتی که [?] اکثر کشورهای اروپایی و آمریکایی محتاج ما هستن

خدایا شکرت که #مسئولان کشور ما هر چی باشن، مثل بعضی از [?] مسئولان آمریکا و اروپا، اهل زنا و همجنس بازی نیستن

خدایا شکرت که توی ایران، حمل #اسلحه آزاد نیست. توی آمریکا [?]
آزاده و حتی بچه ها هم اسلحه دارن و بعضی معلما توی مدرسه، جلیقه
ضد گلوله می پوشن

خدایا شکرت که #بیکاری تو کشور ما زیر ده درصده. تو برخی [?]
کشورهای اروپایی بالای 15 درصده

خدایا شکرت که ما #جشن ملیونی نیمه شعبان و جشن مهمونی ده [?]
کیلومتری عید غدیر و عاشورای دهها ملیونی و اربعین بیست ملیونی
داریم

خدایا شکرت که خدمات #پزشکی توی ایران ارزونتر از آمریکاست. [?]
توی آمریکا و کانادا یه سرم ساده چند میلیون تومنه

خدایا شکرت که کشور 4# فصل داریم و در همه فصلها می‌تونیم بریم [?]
مسافرت

خدایا شکرت که کشورمون #وسط کره زمینه، و شب و روز عادی [?]
داره. توی بعضی کشورهای اروپایی 21 ساعت روزه و فقط 3 ساعت
شب.

خدایا شکرت که ما مبتنی بر فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی [?]
#تمیزیم. (مثل اروپایی‌های کثیف شهرهامون پر از بوی تعفن فضولات
(انسانی و... نیست و مطهرات برای مردم ما مهمه

خدایا شکرت که #آیکوی ما ایرانی‌ها رو بالاتر از اروپایی‌ها و [?]
آمریکایی‌ها قرار دادی

خدایا شکرت که مردای ما غیرتمند و #ناموس پرستن. مردای آمریکا [?]
و اروپا راحت ناموسشون رو می فروشن و باهاش کسب درآمد می کنند

خدایا شکرت که مردمی داریم که همنوع دوست هستند و وقتی سیل [?]
و زلزله و کرونا می آد، همه #بسیج می شن برای کمک به هم. تو اروپا و
آمریکا وقت زلزله و سیل و کرونا تازه دزدی شروع می شه

خدایا شکرت که هم #جنگلای زیبای شمال داریم، هم کویر قشنگ [?]
.. مرکز ایران، هم دریای شمال و جنوب، هم کوهستان، هم

خدایا شکرت که مردمی داریم که امام(ره) فرمود از مردم عصر حضرت [?]
رسول و از مردم کوفه و... بهترند

خدایا شکرت به خاطر #هزار جور نعمت دیگه که توی ایران داریم [?]

همه اینها به کنار [?]

خدایا شکرت که #شیعه ایم و شکرت که تو رو داریم. و مردمی داریم ؟
انقلابی و باورمند به اسلام و تشیع و علاقمند به اهل بیت

خدایا شکرت که وجود با برکت ولی نعمتمان امام رضا(ع) و حضرت ؟
معصومه(س) و سایر امام زادگان را داریم که مایه خیر و برکت کشور ما
هستند.

و مهمتر از همه، خدایا شکرت که رهبری داریم که دلمان با حضورش ؟
آرامش میگیرد و توطئه های دشمنان را بایک سخنرانی نقش بر آب
میکند.

...پس از این بعد ؟

نامردم اگه ایران و ایرانی رو تحقیر کنم ؟

نامردم اگه از اروپایی و آمریکایی تعریف کنم ؟

نامردم اگه خویبهای ایران رو نبینم و فقط بدیهاشو ببینم ؟

نامردم اگه بدیهای اروپا و آمریکا رو نبینم و فقط خویبهاشو ببینم ؟

اما خدایا! به مشکلاتی هم داریم ؟

شاكریم ولی با اراده بدنبال حل مشكلات هستیم

پ.ن:اخیرا در سفر اربعین

وقتی از من حقوق دریافتی رامی پرسیدند بسته به صنف و حساب و کتاب

طرف مثلامی گفتم ۶۰۰۰ لیتر بنزین آزاد و یا ۱۲ هزار لیتر سهمیه، و یا

...۶۰۰۰ قرص نان ۳۰۰ تومانی و

بندگان خدا ان شاء الله که فیوض نپرانند

چهل سال در رفاهی و چهل سال در فشار. کدام یک را اول می خواهی؟

،در بنی اسرائیل عابدی بود

شب خواب دید، در خواب به او گفتند؛ تو هشتاد سال عمر می کنی، چهل

سال در رفاهی و چهل سال در فشار. کدام یک را اول می خواهی؟

چهل سال زندگی خوب را یا چهل سال در فشار را؟ او گفت: من عیال

مومنی دارم، با او مشورت می کنم. ببینم او چه می گوید؟

از خواب بیدار شد. رفت پیش عیالش و گفت؛ من چنین خوابی دیده ام،

تو چه می گویی؟

زن گفت: بگو من چهل سال اول را در رفاه می خواهم. از آن شب به بعد

از در و دیوار برایش می آمد. به هرچه دست می زد طلا می شد

زنش هم می گفت: فلانی خانه ندارد برایش خانه بخر. فلان پسر می

خواهد عروسی کند ندارد، فلان دختر می خواهد شوهر کند ندارد و...

همسرش به او می گفت و او هم تا می توانست کمک می کرد

سر چهل سال خواب دید. در خواب به او گفتند؛ خدا می خواهد از تو
تشکر کند. چهل سال اول به تو داد، تو هم به دیگران دادی، می خواهد
چهل سال دوم را هم در رفاه باشی

مراقب "قوانین معکوس" دنیا باشیم

در دستگاه خدا برخی چیزها، معکوس عمل می‌کند و این سرُّالأسرار
دنیاست.

صدقه دادن، ظاهراً پول را کم می‌کند اما در واقع معکوس عمل می‌کند و
ما را از فقر نجات می‌دهد.

امام معصوم (علیه السلام) می‌فرمایند: ❓

اگر فقیر شدی، بیشتر صدقه بده

خمس و زکات هم معکوس عمل کرده و ما را غنی‌تر می‌کند.

دنبال قدرت ندویدن، معکوس عمل می کند و او مثل سایه به دنبال تو
می دود.

فکر آباد کردن آخرت، معکوس عمل می کند و دنیایمان را آباد می کند.

وقتی وقتمان را صرف نماز ، دعا و عبادت کردیم ، معکوس عمل کرده
و برکت به وقتمان می دهد.

وقتی به خودمان در راه خدا سخت می گیریم، معکوسش این است که [?]
سختی های دنیا که برای همه هست، برای ما آسان میشود و گاهی آسان
تر.

معکوس کمتر خوردن، سلامتی ست.

وقتی یاد مرگ کنیم، معکوس عمل میکند و دلمان زنده و شاداب
می‌شود.

چشم‌هایمان را از حرام ببندیم، بیشتر از بقیه می‌بینیم و می‌فهمیم

وقتی سکوت اختیار کنیم، بیشتر از کسی که زیاد حرف می‌زند جلوه
می‌کنیم.

حجاب و پوشاندن خود از نامحرم، "وقار" را بیشتر می‌کند و قرآن نیز
بر این موضوع تاکید دارد.

وقتی جانت را در راه خدا میدهی و شهید میشوی، معکوس عمل کرده و
خداوند تو را زنده میداند

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

وقتی نیرنگ میزنیم و چاهی برای کسی میکنیم، معکوس عمل کرده و [?] خودمان دچار نیرنگ میشویم و اول در چاه می افتیم

وقتی مهمان دار میشویم، برکت به سفره مان می آید و بارها دیده ایم با همان غذای همیشگی، همه سیر میشوند

وقتی بچه دار میشوی نیز قانون معکوسهای دنیا اعمال میشود و برکت و رزق و روزی ات زیاد میشود

آری! انسان عاقل که قانون های معکوس دنیا را چشیده و از عمق وجود درک کرده، هیچوقت قبل از بچه دار شدن شروع به جمع و تفریق زدن هزینه پوشک و شیرخشک و لباس و نان و.... نمیکند چون میداند این ظاهر ماجراست و باطن ماجرا معکوس عمل کرده و آن بچه روزی خودش و خانواده را با خودش می آورد

و این گونه است که خدا از مردم میخواهد اندکی در کار دنیا و قانون
حاکم بر آن (معکوس عمل کردن) تأمل کنند بلکه به بیراهه ای که
شیطان به دروغ جلو آنها تزئین می کند، پا نگذارند

توسل به ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج) در صحرای عرفات

آقای حاج ابراهیم اسفهلانی نقل کردند

زمانی یکی از پیرزنهای فامیل ما همراه خانواده اش به مکه مکرمه مشرف شد، او در صحرای عرفات که تمام خیمه ها یک رنگ می باشد از خانواده خود جدا شده و آنها را گم می کند و هر چه جستجو می کند به نتیجه ای نمی رسد، به زبان اهالی آنجا هم آشنایی نداشته است که از آنها سؤال کند تا او را راهنمایی کنند.

در این هنگام نا امید شده و تمام درها را به روی خود بسته می بیند و متوسل به ساحت مقدس حضرت بقیه الله (علیه السلام) می شود و عرضه می دارد

آقا جان! من یک پیرزن تنها چه کنم؟

در همین حال یکمرتبه آقای شیخ جعفر مجتهدی را مشاهده می کند که از مقابل به طرف او می آیند بعد از سلام به آقا می گوید: گم شده ام. آقا به او می گویند: با چه کسی آمده اید، می گوید: همراه خانواده ام.

ایشان می فرمایند: همراه من بیایید تا شما را به خیمه خانواده تان
برسانم و به راه می افتند. هنوز چند قدمی بیشتر بر نداشته که به خیمه
می رسند. هنگامی که پیرزن به خیمه اش می رسد هر چه به ایشان اصرار
می کند که بفرمایید داخل آب یخی میل نمایید، آنگاه تشریف ببرید می
فرمایند: کار دارم باید بروم. بعد از اینکه آن پیرزن همراه خانواده اش به
ایران مراجعت می کند و آقای حاج ابراهیم به دیدنش می رود، پیرزن از
ایشان می پرسد به دیدن آقای مجتهدی رفته اید؟

آقای حاج ابراهیم با تعجب می گوید: آقا به مکه مشرف نشده اند!! آن
پیرزن می گوید خودم ایشان را در عرفات دیدم و مرا به خیمه رساندند

دستور العمل ایه الله قاضی برای سالکان راه خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد الله جل شانہ. والصلاة والسلام على رسوله و آله: حضرت آقا، تمام این خرابی‌ها که از آن جمله است وسواس و عدم طمأنینه، از غفلت است و غفلت کمتر مرتبه‌اش، غفلت از اوامر الهی است و مراتب دیگر دارد که به آن‌ها ان شاء الله نمی‌رسید و سبب تمام غفلات، غفلت از مرگ است و تخیل ماندن در دنیا. پس اگر می‌خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید، دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاء الله تعالی باشید و این است جوهر گرانبها و مفتاح سعادت دنیا و آخرت. پس فکر و ملاحظه نمایید چه چیز شما را از او مانع و مشغول می‌کند، اگر عاقلی! و به جهت تسهیل این معنی، چند چیز دیگر به سرکار بنویسد:

بلکه از آن‌ها استعانتی بجویی

اول بعد از تصحیح تقلید یا اجتهاد مواظبت تامه به فرایض خمسہ و سایر فرایض در احسن اوقات و سعی کردن که روز به روز خشوع و خضوع

بیشتر گردد و تسبیح صدیقه طاهره علیها السلام بعد از هر نماز، خواندن آیت الکرسی کذلک و سجده شکر و خواندن سوره «یس» بعد از نماز صبح و «واقعہ» در شب‌ها، و مواظبت بر نوافل لیلیه و قرائت مسبحات در هر شب قبل از خواب و خواندن معوذات در شفع و وتر و استغفار هفتاد مرتبه در آن و ایضاً بعد از صلاه عصر و این ذکر را بعد از صلوات صبح و مغرب یا در صباح و عشاء ده دفعه بخوانید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الحمد وله الملك وهو على كلشیء قدير، اعوذ بالله من همزات الشیاطین واعوذ بک ربیان یحضران ان الله هو السميع العليم؛ غیر از الله خدایی نیست؛ یکتاست؛ شریکی ندارد؛ ستایش برای اوست؛ حکومت از آن اوست و او بر هر کاری تواناست. از سر به گوشی‌های شیطان‌ها به الله پناه می‌برم و پناه می‌برم به تو ای پروردگار من از این که در برم». آیند. همانا خدا شنوا و داناست

مدتی به این مداومت نمایید بلکه حالی رخ دهد که طالب استقامت

شوید، ان شاء الله تعالی

آشنایی با انواع طلاق:

یکی از تقسیم بندی های مربوط به طلاق ، تقسیم آن به طلاق رجعی و طلاق بائن است . این دو نوع طلاق با هم متفاوت اند و تفاوت آن نیز در خصوص امکان رجوع مرد از طلاق می باشد . به عبارت دیگر ، در طلاق رجعی ، مرد می تواند در طول مدت عده زن از طلاق رجوع نماید و مجدداً با همسر خود زندگی کند . اما طلاق بائن اینگونه نیست و مرد پس از اینکه همسر خود را طلاق داد ، دیگر نمی تواند به همسرش رجوع کند . همانگونه که گفته شد در طلاق بائن ، مرد دیگر نمی تواند در طول مدت عده طلاق به همسرش رجوع کند . به عبارت دیگر ، طلاق بائن ، نوعی طلاق بدون رجوع محسوب می شود . حال قصد داریم به بررسی انواع طلاق بدون امکان رجوع بپردازیم و بگوییم که در چه صورت طلاق بدون رجوع است ؟

: بر اساس ماده 1145 قانون مدنی انواع طلاق بدون رجوع عبارتند از

طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود ؛ -

طلاق زن یائسه ؛ - -

طلاق خلع و مبارات ؛ مادام که زن به عوض رجوع نکرده است ؛(اگر در -
طلاق خلع، زن به مهریه خود رجوع کند، طلاق تبدیل به رجعی میشود و.
(مرد حق رجوع دارد)

سومین طلاق که پس از سه وصلت متوالی به عمل آید . در مواردی که -
ذکر شد طلاق بدون امکان رجوع است یا همان طلاق بائن است و مرد
دیگر نمی تواند در مدت عده به زن رجوع کند . بنابراین با صورت
گرفتن طلاق ، رابطه زناشویی میان زوجین نیز به طور کلی قطع می شود

احترام به سادات لازم است...

حسین بن حسن یکی از نوادگان امام جعفر صادق علیه السلام بود که در قم زندگی می کرد و آشکارا شراب می نوشید. روزی به منزل احمد بن اسحاق اشعری که وکیل امام حسن عسگری علیه السلام در امور اوقاف بود رفت ولی احمد بن اسحاق به او اجازه دیدار نداد. حسین بن حسن نیز محزون به خانه برگشت.

همان سال احمد اسحاق پیش از حج به سامراء رفت و اجازه خواست تا با امام حسن عسگری علیه السلام ملاقات کند ولی امام اجازه نداد. احمد بن اسحاق مدتی گریست و بی تابی کرد تا سرانجام امام به او اجازه داد. احمد اسحاق به امام عرض کرد: «ای پسر رسول الله، چرا مرا از دیدارتان منع کردید، در حالی که من از شیعیان و دوستان شما هستم؟»

«امام فرمود:» زیرا تو پسر عموی ما را از خانه ات طرد کردی

احمد بن اسحاق شروع به گریه کرد و سوگند خورد که هدفش فقط این بوده که حسین بن حسن از خوردن شراب توبه کند.

امام فرمود:» درست می گویی، ولی در هر حال احترام و تکریم آنها باید به جای خود محفوظ باشد. مبدا آنان را تحقیر و خوار کنی زیرا به ما «منسوب هستند؛ و گر نه از زیانکاران خواهی گشت

احمد بن اسحاق از حج برگشت و وارد قم شد. بزرگان و اشراف به دیدارش آمدند و حسین بن حسن هم همراه آنان بود. احمد بن اسحاق با دیدن او به طرف او شتافت و از او استقبال کرد و او را در بالای مجلس جایش داد.

حسین بن حسن که بسیار تعجب کرده بود، علت این برخورد را از احمد بن اسحاق جویا شد. او نیز سخنان امام حسن عسگری علیه السلام را بازگو کرد. حسین بن حسن با شنیدن ماجرا از کارهای زشتش پشیمان شد و توبه کرد، سپس به خانه اش مراجعت کرد و همه شرابها را به زمین ریخت، از باتقوایان خداترس شد و پیوسته در مسجد معتکف

می شد تا از دنیا رفت و در نزدیکی قبر مطهر حضرت معصومه سلام الله
علیها به خاک سپرده شد.

منابع:

بحار الانوار، ج 50، ص 323، ح 17

تاکید ایه الله قاضی بر پوشیدن لباس سفید

حاج شیخ عباس قوچانی شاگرد ایه الله سید علی قاضی (ره) می فرمودند: مرحوم قاضی همیشه لباس سفید رنگ می پوشیدند و به شاگردان خود نیز توصیه می نمودند تا لباس سیاه نپوشند. یک روز که خدمتشان رسیدم در تن من قبای قهوه ای رنگ بود. فرمودند: چرا لباس سیاه پوشیده ای؟! عرض کردم: این که سیاه نیست! با تنی فرمودند: سیاه نیست؟! چون در شرع مقدّس، پوشیدن لباس تیره رنگ به مثابه سیاه رنگ، مکروه است و لباس های سفید و کم رنگ مستحب است، لباس سیاه لباس اهل جهنّم است و لباس سپید لباس فرشتگان است.

و همینطور ایشان (آیت الله قوچانی) فرمودند: فلان کس (یکی از شاگردان جوان که اخیراً به خدمت مرحوم قاضی (ره) مشرف شده بود و طبق دستور عمل می کرد، ولی مدّتی گذشته بود و برای وی فتح بابی نشده بود) روزی برای من گفت: یک روز در میان راه که به محضر مرحوم قاضی می رفتم با خود فکر می کردم که: چون آقا میرزا علی آقا

قاضی پیر شده است شاید از عهدهٔ تربیت شاگرد برنیاید، خوب است حرکت کنم به همدان و به خدمت آقای حاج شیخ جواد انصاری مشرف گردم و از او فتح باب طلب نمایم، چرا که او نسبتاً سر حال است و با شاگردان بیشتر می‌تواند مشغول باشد؛ همین که وارد شدم و سلام کردم:

و نشستم، مرحوم قاضی فرمودند

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست همه جا خانهٔ عشق است چه مسجد چه کنشت

من چنان شرمنده شدم و سر خود را پائین انداختم که تا وقت آمدن خجل و شرمگین بودم.

خاطراتی کوتاه از سیره و سبک زندگی آیت‌الله بهجت قدس سره

- «رفته بودم بگویم: «برای بچه‌ام که سخت مریض است، دعا کنید □
- در را باز کرد، چای آورد و نشست به ذکر گفتن □
- این‌پا و آن‌پا کردم که حرفی بزند یا سؤالی بپرسد؛ خبری نشد □
- از دلم گذشت که حتماً ذکر او مهم‌تر از حرف من است □
- من یک آدم درمانده‌ام که مشکلم را به امید کمک آورده‌ام اینجا؛ □
- اما او به ذکر مشغول است □
- «سرش را بلند کرد و گفت: «ذکر ما مگر چی هست؟ □
- از شرمندگی خیس عرق شدم و آمدم بیرون □
- شب که شد، حال بچه خوب بود □

به شیوه باران، ص ۴۸ [؟]

دعا برای رفع و دفع ترس و وحشت

فردی نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفت و گفت: زمان تنهایی
وحشت زده می شوم و غم و اندوه مرا فرا می گیرد ولی در بین مردم
چنین حسی ندارم.

امام فرمود:

در ابتدا دستت بر روی قلبت بگذار و بگو: بسم الله

:بعد دستت را بر روی قلبت کشیده و 7 مرتبه بگو

أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ
أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ
مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي

آن شخص آن چنین کرد و بعد گفت به لطف خدای متعال ترس و
وحشت از من زدوده شد و به آرامش رسیدم

بحار الانوار ج 95 ص 138

گردنبند عجیب داعشی‌ها برای ناهار خوردن با پیامبر(ص)

تکفیری‌ها وقتی که وارد جبهه می‌شوند، قاشقی به گردن می‌اندازند که اگر ظهر به اصطلاح خودشان به شهادت برسند، در کنار رسول‌الله(ص) پای سفره بنشینند و غذا بخورند

داعش

مدافع حرم محمدحسین نوروزی به سال ۱۳۶۵ در افغانستان به دنیا آمد. او اصالتاً اهل «قرآباد غزنی» افغانستان بود که بعد از گذراندن دوران نوجوانی در ایران، تصمیم گرفت جوانی‌اش را در اروپا سپری کند. با آغاز جنگ سوریه، محمدحسین کار و تحصیل در یکی از کشورهای اروپایی را رها کرد و عازم دمشق شد تا از حرم حضرت زینب

(س) دفاع کند. سرانجام این جوان افغانستانی، دو پای خود را نیز در این راه تقدیم کرد.

محمد حسین خاطره جالبی از سوریه دارد که این گونه روایت می کند:

تکفیری ها وقتی که وارد جبهه می شوند، قاشقی به گردن می اندازند که اگر ظهر به شهادت برسند در کنار رسول الله (ص) پای سفره بنشینند و غذا بخورند. آن ها علاوه بر چهره عجیب و غریب، وسایل عجیب و غریبی هم داشتند، مثل همین قاشق داشتن، قرص های نیروزا و مواد مخدر بسیاری همراهشان بود. در شرایط کوهستانی که ما بودیم، حمله کردن برای یک آدم عادی بسیار سخت بود، اما وقتی آن ها حمله می کردند و تلفات ازشان می گرفتیم، متوجه می شدیم تجهیزاتی همراهشان است که امکان ندارد یک نفر در این حالت بتواند با خود حمل کند، اما قرص های ترامادول و نیروزا بسیار همراهشان است و بهشان قدرت می دهد. یک جور پاکت هایی همراه تکفیری ها بود که بعداً فهمیدیم آن ها را همراه دارند که برایشان مثل دعا از اصابت تیر به بدنشان جلوگیری می کند. من خودم شخصاً ندیدیم کلید همراهشان

باشد، اما شنیده بودم بعضی از آن‌ها کلید بهشت را که به کلید جنت معروف بود، هم همراه خودشان دارند.

آن‌ها شناسنامه‌هایی داشتند که مثل پاسپورت عمل می‌کرد، علاوه بر اینکه عکسشان روی آن بود، ۸ جای خالی داشت. یکی را که به اسارت گرفتیم و این دفترچه‌اش را دیدیم، دو جای آن امضا شده بود، فهمیدیم این ۸ جا بیانگر ۸ طبقه بهشت است. بهشان گفته بودند با کشتن هر شیعه به طبقات بالاتر می‌روید، مثلاً اگر یک شیعه بکشید، طبقه اول، دو شیعه بکشید طبقه دوم و به همین منوال بالا خواهید رفت و اگر ۸ شیعه را بکشید به طبقه هشتم می‌رسید.

در اینجا، گوشه‌ای از ۴۰۰۰ هزار توهین دولتمردان اصلاحات به
مقدسات و ایجاد شبهه در دین توسط بزرگان اصلاح طلب را مرور کنیم

:محمد خاتمی[۱]

احکام قرآن متناسب با زندگی قبیله‌ای است، قرآن کریم برای ما قابل
استناد نیست!؟

کیهان - ۱۲ شهریور ۷۸ □ □

:عبدالکریم سروش[۲]

ولایت پیامبر بعد از فوتش به کسی منتقل نشده است

روزنامه صبح امروز - ۱۶ شهریور ۷۸ □ □

ابراهیم اصغرزاده □

حتی علیه خدا هم می‌توان تظاهرات کرد

آفتاب امروز - ۲ شهریور ۷۸ □ □

محمد کاظم محمدی اصفهانی □

به خود خدا هم می‌توان اعتراض کرد، و او را فتنه‌گر نامید

روزنامه ایران - ۲۴ تیر ۷۹ □ □

محسن کدیور □

معصومین (ع) فقط در کلیات و اصول اسوه‌اند

ماهنامه کیان - بهمن ۷۷ □ □

محسن کدیور □ :

امروز خدا در جامعه هیچ‌کاره است

نشریه پژوهش‌های قرآنی - سال ۷۹ □ □

آقاجری □ :

در حکومت‌های دینی، نه تنها دین افیون توده‌هاست که افیون حکومت‌ها
نیز هست

فروردین ۸۱ ۲۵ □ □

رجبعلی مزروعی^[۱]:

حضرت علی (ع) مانند معاویه مشروعیت خود را از مردم گرفته است

حریم - ۲۳ بهمن ۷۸ □ □

محمد مجتهد شبستری^[۲]:

فعل و قول معصوم حجت نیست

کیان - بهمن ۷۷ □ □

علیرضا علوی تبار^[۳]:

ما پیشرفت نمیکنم چون در جامعه ما هنوز خدا نمرده است

یا لثارات - ۴ خرداد ۷۹ □ □

:اکبر گنجی [?]

.حرکت اصلاح طلبانه ما عاقبت به جدایی دین از سیاست خواهد انجامید

مصاحبه با شبکه آلمانی - ۲۴ فروردین ۷۹ □ □

:محمد رضا خاتمی [?]

.مبنای مشروعیت هر کاری رأی مردم است

جمهوری اسلامی - ۸ شهریور ۷۹ □ □

:بهاءالدین خرمشاهی [?]

.کافر و بی دین هم خودی است

صبح امروز - ۲ شهریور ۷۸ □ □

عزت‌الله سبحانی □

معصومین بدون نظارت مردم در معرض انحراف هستند

روزنامه عصر آوارگان - ۱۶ دی ۷۸ □ □

عطاالله مهاجرانی □

نظریه غیرت دینی ویران کننده اندیشه و فرهنگ و تمدن است

روزنامه آریا - ۱۶/۱/۷۹ □ □

سعید حجاریان □

تفکر فقیهی نمی‌تواند فرهنگ عاشورا را بازسازی کند.

روزنامه ایران - ۳۱ فروردین ۷۸ □ □

احمد نراقی □

روحی برای انسان‌های بعد از زمان خود، قابل فهم نیست.

هفته نامه آبان - ۷۷/۱۰/۱۱ □ □

مقصود فراستخواه □

حقیقت ثابت نداریم، حتی در دست انبیاء و معصومین.

شهریور ۷۷ ۲۲ □ □

مقصود فراستخواه[?]

هنرمند اصیل هم به نحوی به فضای آمیخته با ابتذال نیاز دارد و گرنه از
دل و دماغ می‌افتد.

آبان ۷۹ □ □

اکبر گنجی[?]

خمینی متعلق به موزه تاریخ است

فروردین ۷۹ □ □

محمد خاتمی[?]

اگر این حجاب مانع حضور زن شود، قطعاً مضر است

آبان ۷۹ □ □

محمد خاتمی [?]

مشکل این نیست که زنان چگونه لباس بپوشند، مشکل این است که زنان بتوانند در عرصه مختلف حضور داشته باشند.

روزنامه همبستگی - ۱۶/۸/۷۹ □ □

جهانبخش محبی‌نیا [?]

موسیقی و رقص و سکس باید شرعی شود.

آفتاب امروز - ۳/۷/۷۸ □ □

عبدالکریم سروش [?]

خدای جدید با خدای گذشتگان متفاوت است

نشریه کیان □ □

عبدالکریم سروش □

فرهنگ شهادت خشونت آفرین است، اگر کشته شدن آسان شد، کشتن هم آسان می شود

روزنامه نشاط - ۱۲/۳/۷۸ □ □

مبارزه امیرالمؤمنین با عمرو بن عبدود در جنگ احزاب

عمرو، قهرمان مشرکین در مقابل سپاهیان اسلام ابستاد و مبارز خواست

رسول خدا (ص)، گفت: چه کسی به جنگ او می رود. هیچ کس
برنخواست. وقتی چند بار این سخن را تکرار کرد، علی (ع) برخاست و
گفت: یا رسول الله، من با او جنگ می کنم. پیامبر (ص) به او فرمان داد
که بنشیند و انتظار داشت که کسی جز علی (ع) بلند شود. عمرو همچنان
بانگ همآورد خواهی سر می داد و مردم همچنان خاموش بودند، گویی
بر سرشان پرنده نشسته است. عمرو گفت: مردم، شما که چنین می
پنداشتید که کشتگان شما در بهشت خواهند بود و کشتگان ما، در دوزخ.
آیا کسی از شما دوست ندارد به بهشت رود یا دشمن خود را به جهنم
فرستد؟ باز هم هیچ کس برنخواست. علی (ع) برای بار دوم برخاست و

گفت: یا رسول الله، من با او می جنگم. پیامبر (ص) او را به نشستن دستور فرمود. عمرو بن عبد ود شروع به جست و خیز با اسب خویش کرد و جلو و عقب می رفت. در این هنگام علی (ع) برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله، برای جنگ با او به من اجازه فرمای. پیغمبر فرمود: نزدیک بیا. علی (ع) نزدیک رفت. رسول خدا (ص) عمامه خویش را بر سر علی (ع) بست و شمشیر خود، ذو الفقار، را بر دوش او آویخت و فرمود: از پی تصمیم خود باش، و برای اون چنین دعا کرد: بار خدایا! او را بر عمرو یاری فرمای.

نبرد تمام کفر و تمام ایمان

هنگامی که علی (ع) به جنگ عمرو بن عبد ود رفت، رسول خدا (ص) فرمود: همه اسلام (یا همه ایمان) در مقابل همه شرک ایستاد.

علی (ع) پیاده به سوی عمرو رفت که بر سر اسب خود سوار بود. عمرو او را به تمسخر گرفت. علی (ع) به او نزدیک شد. [] عمرو به امام گفت که چون با پدرش همنشین بوده نمی خواهد با وی بجنگند، اما، امام فرمود که او راغب به کشتن او است. در عین حال، امام از او خواست تا طبق آنچه خود در جاهلیت می گفت که اگر کسی در لحظه نبرد سه چیز از او بخواهد یکی را می پذیرد، یکی از سه چیز را بپذیرد: یکی آن که اسلام آورد، دوم آن که جبهه جنگ را ترک کند و سوم آن که برای جنگ از اسب خود پایین آید. عمرو دو خواسته نخست را نپذیرفت و تن به جنگ پیاده داد. نبرد میان آنان آغاز شد آنچنان که در گرد و غبار کسی آنان را نمی دید تا آن که صدای تکبیر امام برخاست؛ این علامت آن بود که عمرو کشته شده است. بقیه افراد با دیدن صحنه، به شدت ترسیده روی به گریز نهادند. از میان آنان نوفل بن عبدالله به درون خندق افتاد و با سنگ باران مسلمانان به هلاکت رسید.

هنگامی که علی (ع) بر عمرو بن عبدود غالب آمد، او را نکشت. مسلمانان به انتقاد پرداختند و حذیفه بن یمان نیز اقدام علی (ع) را خطا

خواند. پیامبر (ص) فرمود: حذیفه، آرام باش. علی سبب این کار را بیان خواهد کرد. آنگاه علی (ع) عمرو را کشت. وقتی رسول خدا (ص) علت خودداری علی (ع) را در ابتدای امر جویا شد، پاسخ داد: عمرو، مادرم را ناسزا گفت و بر صورتم آب دهان انداخت، پروا کردم که مبادا او را به خاطر خودم بکشم. از این رو رهایش کردم تا خشمم فرو نشست. سپس [] او را به خاطر رضای خداوند کشتم

نشان افتخار

ضربةً علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين

رسول خدا (ص) فرمود: مبارزه علی (ع) با عمرو بن عبد ود (یا قتل عمرو یا ضربت علی) در روز خندق از عبادت انس و جن برتر یا بهتر است. (یا فرمود: از اعمال امت من تا روز قیامت، برتر است

علامه مجلسی و طبرسی افزوده اند: زیرا خانه‌ای از خانه‌های مشرکان باقی نماند، مگر این که در اثر قتل عمرو بن عبد ود سستی در آن رخنه کرد و در مقابل، هیچ یک از خانه‌های مسلمانان نماند، مگر این که به واسطه قتل عمرو، عزّت یافت.

ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: امّا بیرون آمدن و نبرد علی (ع) به روز جنگ خندق با عمرو بن عبد ود بزرگ‌تر از آن است که گفته شود بزرگ، و شکوهمندتر از آن است که گفته شود، با شکوه است. این مبارزه همان گونه است که شیخ ما ابو الهذیل گفته است. کسی از او پرسید: علی در پیشگاه خداوند بلندمرتبه‌تر است یا ابوبکر؟ ابو الهذیل گفت: ای برادرزاده، به خدا قسم، نبرد علی با عمرو در جنگ خندق

معادل همه اعمال و عبادات مهاجرین و انصار بلکه فراتر از آن است، تا چه رسد به اعمال ابوبکر به تنهایی

اثرات بسیار خطرناک بسته شدن نطفه در مکان یا زمانهای نامناسب

رعایت نکردن دستورات اسلام درباره زمانها و مکانهای مکروه درموقع بسته شدن نطفه گاهی باعث تولد فرزندی که جسم ویا روح معیوب دارند میشود.

در مکارم الاخلاق طبرسی و بحار این چنین آمده که : رسول خدا به علی فرمود:

یا علی! به هنگام آمیزش سخن مگوی، که اگر فرزندی در آن حال متولد شود، از لال شدن ایمن نباشد. همچنین نباید کسی در عورت همسر بنگرد که نگاه به عورت او، موجب نایبایی (کوری) فرزند می شود. یا علی! با همسر خود با یاد و میل زنان دیگر جماع مکن، که می ترسم اگر فرزندی پا بگیرد، دیوانه وابنه ای و در صفت زنان باشد. یا علی! کسی که جنب است یا همسرش در بستر می باشد، قرآن نخواند، که می ترسم آتش فرود آید و هر دو را بسوزاند.

یا علی! نزدیکی مکن مگر آن که تو و همسرت هر یک دستمال و پارچه ای جداگانه داشته باشید و با یک چیز خود را پاک نکنید که شهوت بر شهوت نشیند و بین شما عداوت انگیزد و کارتان به طلاق انجامد.

یا علی! ایستاده جماع مکن که این کار الاغ است، و اگر فرزندی در این حال به وجود آید، در بستر بول نماید و چون الاغ همه جا بول کند.

یا علی! زیر دخت میوه دار نزدیکی مکن که اگر فرزندی حاصل شود، جلاد یا آدمکش و یا کاهن شود.

یا علی! در برابر خورشید و آفتاب نزدیکی مکن، مگر آن که خود را از نور با پرده ای بپوشانید. در غیر این صورت اگر فرزندی به دنیا آید، همواره در فقر و نکبت به سر برد

یا علی! بر پشت بام جماع مکن که حاصل آن، فرزندی منافق و ریاکار و بدعت گذار باشد

یا علی! بین اذان و اقامه جماع مکن که در این صورت اگر فرزندی پدید آید، به خونریزی حریص باشد

یا علی! با زن حامله ات جز با وضو نزدیکی مکن که اگر فرزندی متولد شود، کوردل و بخیل گردد

یا علی! در شب عید فطر جماع مکن که حاصل آن فرزندی شرور باشد. در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد، شش انگشت و چهار انگشت شود. همچنین در شب نیمه شعبان نزدیکی مکن که حاصل آن فرزندی آبله رو و زشت منظر و زشت مو خواهد بود

یا علی! در اواخر هر ماه – دو روز مانده به آخر ماه – جماع مکن که اگر فرزندی شود یاور ستمکاران باشد و گروه مردمان را به هلاکت رساند

یا علی! شبی که عزم مسافرت داری، جماع مکن که اگر فرزندی به دنیا آید، مالش را به نا حق مصرف کند؛ زیرا تبذیرکنندگان برادر شیطانند. در طریق سفر تا سه شبانه روز از آغاز سفر نزدیکی مکن که اگر فرزندی متولد شود، معین و یاور ستمکاران گردد.

یا علی! شب های دوشنبه آمیزش کن که اگر فرزندی حاصل شود، حافظ قرآن گردد و به قسمت خدا خشنود باشد.

یا علی! اگر شب های سه شنبه جماع کنی و فرزندی آید، شهادت روزی او گردد پس از آن که به یگانگی خدا و نبوت من شهادت دهد، و خداوند با مشرکان عذابش نکند و دهانش خوشبو باشد. این فرزند رحم دل و دست و دل باز است و زبانش از دروغ و بهتان پاک خواهد بود.

یا علی! اگر شب پنج شنبه آمیزش کنی و فرزندی به وجود آید، یا حاکم و یا عالم گردد. اگر روز پنج شنبه به هنگام رفتن خورشید از وسط آسمان نزدیکی کنی و فرزندی پا بگیرد، شیطان به او نزدیک نگردد و پر فهم باشد و خداوند سلامت دین و دنیا را روزی اش سازد.

یا علی! اگر شب جمعه جماع کنی و در اثر آن فرزندی پدید آید،
سخنگو و حرف زن باشد. و اگر روز جمعه پس از عصر نزدیکی کنی،
. دانشمند و معروف و مشهور گردد ان شاء الله تعالی

یا علی! در ساعت اول شب جماع مکن که ایمن نیستی فرزندت ساحر
. شود و دنیا را بر آخرت برگزیند

یا علی! وصیت مرا حفظ کن، چنان که من از برادرم جبرئیل حفظ
-کردم (مکارم الأخلاق، ص 209-211؛ بحار الأنوار، ج 103، ص 282

خلفای بنی امیه و بنی عباس

خلافت بنی امیه با آغاز حکومت معاویه در ۴۱ قمری آغاز شد و در
۱۳۲ قمری با شکست مروان بن محمد به پایان رسید. در این سالها ۱۴
خلیفه بر ممالک اسلامی حکم راندند..چهار نفر از امامان معصوم علیهم
السلام بدست بنی امیه بشهادت رسیدند....«عباسیان» یا خلفای بنی عباس
(۶۵۶-۱۳۲ ق)، سومین سلسله خلافت اسلامی پس از خلفای نخستین و
خلفای اموی بودند که نزدیک به پنج قرن بر قسمتهای مهمی از جهان
اسلام، حکومت می کردند. آنان از نسل عباس بن عبدالمطلب، عموی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند؛ به همین مناسبت نام حکومت خویش را بنی عباس نهادند. آنان با استفاده از شعار «الرضا من آل محمد» خود را به عنوان اهل بیت پیامبر به مردم به ویژه خراسانیان معرفی کردند و توانستند با کمک سردار خویش ابومسلم خراسانی، سلسله امویان را براندازند و به حکومت برسند. سرانجام، آخرین خلیفه عباسی در بغداد، توسط هلاکوخان مغول کشته شد و حکومت عباسیان به پایان رسید... شش نفر از امامان معصوم علیهم السلام بدست خلفای بنی العباس بشهادت رسیدند.

تشریف محضر امام زمان علیه السلام

مرحوم حاج آقا مصطفی گوهریان (ره) برای مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب و نیز برای پدر این جانب آیت الله سید بهاءالدین مهدوی، قصه تشریف خویش را نقل کرده بود و بنده از پدرم شنیدم که آن مرحوم گفته بود: من از ایام جوانی بسیار مشتاق زیارت جمال دل ربای یوسف فاطمه (ع) بودم و تنها حاجت و آرزویی که از خدای خویش داشتم همین بود که جمال زیبای آن حضرت را ببینم. به خاطر شدت اشتیاقی

که داشتم در هر فرصت مناسبی که دعا مقرون به اجابت است، همین خواسته را از خدای متعال تقاضا می کردم؛ بعد از نمازهای واجب، در قنوت نمازها، در حرم های ائمه اطهار(ع) و امامزاده ها، و در دل سحرها. تا اینکه سال ها گذشت و اثری به دنبال آن همه پافشاری نیافتم. احساس کردم که من لیاقت دیدار جمال زیبای آن عزیز فاطمه(ع) را ندارم. پس به فکر رسیدن این گونه دعا کنم که، خدایا توفیق زیارت و درک محضر نورانی آن حضرت را نصیب من فرما ولو آنکه حین دیدار آن بزرگوار را شناسم، و پس از اتمام دیدار، متوجه بشوم که خدمت حضرت بقیةالله(ع) رسیده ام.

مدتی گذشت تا آنکه توفیق زیارت خانه خدا، مکه و مدینه نصیبم شد و در آن مکان های مقدس نیز اجابت دعا و خواسته خود را از پروردگار مسئلت نمودم، به خصوص در کنار دیوار کعبه، پرده خانه خدای متعال را در آغوش گرفتم و برای نائل شدن به زیارت مقصود کعبه گریه و پافشاری نمودم.

پس از بازگشت از سفر مکه، یک شب در دل سحر در حالی که هنوز اذان صبح نشده بود، از منزلم واقع در چهار سوق شهر اصفهان، بیرون آمدم تا برای اقامه نماز صبح به مسجد آ میرزا محمد هاشم در اول خیابان طالقانی بروم. در اثنای راه وقتی به فضای باز چهار سوق رسیدم، به طرف قبله ایستادم و سلامی به معصومین (ع) نمودم، سپس پشت به قبله به طرف قبر مطهر علی بن موسی الرضا (ع) سلامی عرض کردم و پس از آن مجدداً به سمت قبله ایستادم و خدمت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - سلام و عرض ارادت نموده، حاجت خویش را از پروردگار متعال خواستار شدم. سپس به راه خود ادامه دادم و وارد مسجد آ میرزا محمد هاشم شدم. هنوز دقایقی به اذان صبح باقی مانده بود و خادم مسجد به قصد تجدید وضو بیرون رفت و من وارد شبستان مسجد شدم در حالی که هنوز فضای مسجد کاملاً تاریک بود و هیچ کس هم در شبستان مسجد نبود. در گوشه ای از فضای تاریک مسجد مشغول عبادت بودم که ناگهان از طرف جلوی مسجد که محراب و منبر قرار دارد شخصی با جلالت و عظمت بسیار ظاهر شد و مقارن با ظهور او فضای شبستان، کاملاً نورانی و مانند روز روشن شد. در آن لحظات، طبق دعایی

که کرده بودم آن چنان تصرّفی در وجودم شده بود که اصلاً به فکرم
خطور نمی کرد که ایشان چه کسی هستند، و حتی احتمال هم نمی دادم.
تا اینکه حضرت به سمت من تشریف آوردند و من که هنوز همه مسائل
را عادی می پنداشتم به آقا نگاه می کردم و پس از سلام و تحیت دست
مبارک خویش را جلو آوردند و با من دست دادند. وقتی دست یداللهی
حضرتش را گرفتم، احساس کردم که دست بشر معمولی نیست؛ زیرا
که بسیار لطیف و فوق العاده نرم بود. در این هنگام یک لحظه به فکرم
خطور کرد که شاید ایشان مولای انس و جان و همان آقای هستند که
سال هاست در آرزوی دیدنشان دعاها و گریه ها کرده ام ولی به محض
ورود این فکر در ذهنم، امام(ع) که از فکر من کاملاً اطلاع داشتند، دست
مبارک خویش را از دست من درآورده و غایب شدند. همین طور که
ایستاده بودم یک مرتبه متوجه شدم کسی در جلوی من نیست و تنها
هستم و فضای مسجد هم کاملاً تاریک است. در این لحظه بود که فکرم
به کار افتاد و با قرائنی که وجود داشت فهمیدم پس از سال ها انتظار به
مراد خویش رسیده ام. پس از غائب شدن آن حضرت، مدتی حالم
منقلب بود و به شدت گریه می کردم که چرا امام(ع) تشریف بردند و

آن بزرگوار را نشناختم و از محضرشان محروم شدم ولی از طرف دیگر
آن قدر خوشحال بودم که پروردگار من پس از سال های متمادی دعا،
انتظار و جست و جو دعایم را در آن روز مستجاب نموده است. آن روز
پس از بیرون آمدن از مسجد از زیادی سرور و خوشحالی در پوست
خود نمی گنجیدم. قدری شیرینی خریدم و به منزل بردم و آن روز را
جشن گرفتم، گرچه اهل منزل خبر از نشاط روحی و سرور باطنی من
نداشتند.

خداوند کریم انقدر به ما نعمت داده که به هیچ وجه نمی توانیم از عهده

شکر اینهمه نعمتها بر آییم

إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»

اگر نعمت خدا را شماره کنید نمیتوانید آن را حساب کنید

از دست و زبان که برآید؟ وزعهده شکرش به در آید

حضرت سجاد(ع) در یکی از مناجات‌هایشان می‌فرمایند: اگر من به زبان،
شکر تو را می‌گویم این زبان مال توست، این توفیق هم مال توست، من
بر همین شکر خود باید شکر دیگری به جا آورم؛ لذا عاجز از تشکر تو
هستم.

ولی باندازه توانمان باید از خدا بابت نعمتهایی که داده و می‌دهد تشکر
کنیم.

در اینجا فقط به چند تا از نعمتهایی که به هر انسانی خداوند عطا کرده
اشاره می‌کنم تا بدانیم نمی‌توانیم از عهده شکر خدا بر بیاییم

انسان به طور متوسط در هر روز ۲۳ هزار بار نفس می‌کشد. که این
مقدار تا پایان عمر ۶۰۰ میلیون بار خواهد بود.(آیا می‌توانیم فقط برای
(شکر این یک نعمت 600 میلیون بار تشکر کنیم؟

اگر دو سوم کبد انسان با جراحی برداشته شود، در چهار هفته اول دوباره
..به سبب سبب اولیه خود شکل می‌گیرد

هزار واکنش شیمیایی در هر ثانیه در مغز انسان روی می‌دهد ۱۰۰

بدن از 7.000.000.000.000.000.000.000.000 اتم تشکیل

شده است

چشم‌ها می‌توانند بین 2.3 تا 7.5 میلیون رنگ مختلف را تشخیص دهند.

بینی می‌تواند یک تریلیارد بوی مختلف را تشخیص دهد

دانشمندان حدود ۵۰۰ عملکرد کد را کشف کرده‌اند

قلب در هر سال ۳۵ میلیون بار در سال تیش دارد. قلب ۳ میلیارد مرتبه

در عمر متوسط انسان می‌تید

قلب انسان حدود 100 هزار بار در روز می زند، در دقیقه 5.5 لیتر خون

پمپ می‌کند که می‌شود حدود 3 میلیون لیتر خون در سال

میلیارد گلوبول قرمز در هر روز و حدود دو میلیون گلوبول قرمز ۱۰۰

در هر ثانیه در بدن تولید می‌شود

۷۰ درصد از بدن ما را آب تشکیل داده است

ناخن انسان یکی از محکم ترین مواد است. حاوی کراتین است که در

شاخ کرگدن نیز یافت می‌شود و بعد از مرگ نابود نمی‌شود

استخوان ران یک انسان 83 کیلوگرمی می‌تواند وزن 16 هزار نفر را که همزمان روی آن بایستند، تحمل کند.

هر شخص به طور میانگین در طول زندگی اش نزدیک به 24 هزار لیتر بزاق تولید می‌کند. این مقدار برای پرکردن دو استخر شنا کافیست.

خون مسیر زیادی را در هر لحظه در بدنتان طی میکند. تقریباً نزدیک به 100 هزار کیلومتر مسیر خونی در بدن وجود دارد.

در یک جفت پا 500 هزار غده تولید عرق در حال فعالیت است که می‌توانند روزانه نیم لیتر عرق تولید کنند.

خطوط روی زبان هر فردی منحصر به خود اوست و هیچ دو نفری اثر زبان یکسان ندارند.

طول مجموعه ی رشته های عصبی موجود در بدن انسان حدود ۷۵ کیلومتر است.

اگر مغز انسان را کامپیوتری در نظر گیریم میتواند در هر ثانیه 38 هزار BlueGene تریلیون عملیات را اجرا کند، قویترین کامپیوتر جهان به نام در یک ثانیه می تواند تنها 2٪ این کار را انجام دهد

« ... وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

و یاد کن موقعی که اعلام فرمود پروردگار شما که هر آینه اگر شکر کردید، من برای شما زیاد می‌کنم

شکر نعمت نعمت ات افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

یکی از آثار شکر نعمت، افزون شدن نعمت است. خدا بیشتر نعمت می دهد.

یعنی اگر انسان از خداوند بابت نعمتهایی که به او داده تشکر کند خداوند باز به او نعمتهای بیشتری عطا می فرماید که رسول خدا که شاکر

ترین انسان بوده است فرمود هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه خدا به
من عطیه ای عنایت می کند

چگونه انسان از خدا تشکر کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز
فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و
علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد
و نعمتهای الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که
انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد

کفران نعمت عامل از دست دادن نعمت ها

امام علی(ع) می فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ...؛ بدترین مردم
... کسانی اند که شکر نعمت را به جای نمی آورند

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَامِلُ
فِيمَا أُنْعِمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَ أَبْغَضُهُمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمِهِ بِالْكَفْرِ

سیره نبوی

هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه می رفت-۱

در راه رفتن قدم ها را بر زمین نمی کشید-۲

نگاهش پیوسته به زیر افتاده و بر زمین دوخته بود-۳

هر که را می دید مبادرت به سلام می کرد و کسی در سلام بر او سبقت -۴
نگرفت.

وقتی با کسی دست می داد دست خود را زودتر از دست او بیرون نمی -۵
کشید.

با مردم چنان معاشرت می کرد که هر کس گمان می کرد عزیزترین -۶
فرد نزد آن حضرت است.

هر گاه به کسی می نگریست به روش ارباب دولت با گوشه چشم نظر -۷
نمی کرد.

هرگز به روی مردم چشم نمی دوخت و خیره نگاه نمی کرد-۸

چون اشاره می کرد با دست اشاره می کرد نه با چشم و ابرو-۹

سکوتی طولانی داشت و تا نیاز نمی شد لب به سخن نمی گشود-۱۰

هرگاه با کسی، هم صحبت می شد به سخنان او خوب گوش فرا می داد-۱۱

چون با کسی سخن می گفت کاملاً برمی گشت و رو به او می نشست-۱۲

با هر که می نشست تا او اراده برخاستن نمی کرد آن حضرت بر نمی خاست-۱۳

در مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست مگر با یاد خدا-۱۴

هنگام ورود به مجلسی در آخر و نزدیک درب می نشست نه در -۱۵
صدر آن

در مجلس جای خاصی را به خود اختصاص نمی داد و از آن نهی می -۱۶
کرد.

هرگز در حضور مردم تکیه نمی زد-۱۷

اکثر نشستن آن حضرت رو به قبله بود-۱۸

اگر در محضر او چیزی رخ می داد که ناپسند وی بود نادیده می -۱۹
گرفت.

۱. اگر از کسی خطایی صادر می گشت آن را نقل نمی کرد- ۲۰

کسی را بر لغزش و خطای در سخن مواخذه نمی کرد- ۲۱

هرگز با کسی جدل و منازعه نمی کرد- ۲۲

هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد مگر آنکه حرف لغو و باطل - ۲۳
بگوید.

پاسخ به سوالی را چند مرتبه تکرار می کرد تا جوابش بر شنونده - ۲۴
مشتبه نشود.

چون سخن ناصواب از کسی می شنید. نمی فرمود- « چرا فلانی چنین - ۲۵
گفت » بلکه می فرمود « بعضی مردم را چه می شود که چنین می
گویند؟ »

۲۶. با فقرا زیاد نشست و برخاست می کرد و با آنان هم غذا می شد-

۲۷. دعوت بندگان و غلامان را می پذیرفت-

۲۸. هدیه را قبول می کرد اگرچه به اندازه یک جرعه شیر بود-

۲۹. بیش از همه صله رحم به جا می آورد-

۳۰. به خویشاوندان خود احسان می کرد بی آنکه آنان را بر دیگران -
برتری دهد

مواعظ شیخ جعفر شوشتری

آیة الله العظمی اراکی، از مرحوم آیة الله العظمی حائری، مؤسس حوزه علمیه قم نقل کرده است که روزی پای منبر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری بودم که در

:اوج سخن به ناگاه خطاب به انبوه مردم گفت

هان ای مردم! می خواهم شما را بیازمایم که آیا اهل ایمان هستید یا «

نه؟ چرا که خدا در قرآن می فرماید

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ
(زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛) (انفال)

ایمان آوردگان تنها کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر
دلهایشان چیره می گردد و هنگامی که آیات او بر آنان تلاوت شود،
«ایمانشان افزون می گردد و بر پروردگار خویش توکل می کنند

اینک، آیاتی از قرآن را برای شما تلاوت می کنم تا با دیدن اثر گذاری
قرآن یا عدم اثرپذیری شما معلوم گردد که به راستی اهل ایمان هستید
یا نه؟

آیه الله حائری می افزایند: با سخن مرحوم شوشتری، من سخت بر خود
لرزیدم و به فکر فرو رفتم که اگر آیاتی تلاوت کرد و در من اثر و
انعکاسی نداشت، چه خاکی بر سرم کنم؟ در این حال، خویشتن را جمع
و جور کردم و آماده نشستم تا آیات را آن گونه که شایسته گوش جان
سپردن به قرآن است، بشنوم.

آن گاه او به تلاوت قرآن پرداخت و آیاتی چند با شور وصف ناپذیری
« .تلاوت کرد و خدای را سپاس که آن آیات در من اثر عمیق نهاد

:همچنین حضرت آیه الله العظمی آقای شیرازی نقل کرده اند که

در جریان سفر مرحوم شوشتری به ایران، هنگامی که ایشان وارد تهران
.گردید، انبوه مردم از جمله سفیر کشور روسیه به ملاقات ایشان رفتند

مردم تقاضای موعظه کردند و مرحوم شوشتری بنا به اصرار مردم،
سرش را بلند کرد و فرمود: مردم! آگاه باشید که خدا در همه جا حاضر
است و به نهفته سینه ها

() «دانااست؛ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

این فراز تکان دهنده و کوتاه، اثری عمیق در مردم نهاد؛ به گونه ای که
« .اشکها روان شد و قلبها تپید و مردم دگرگون شدند

:سفیر روسیه در نامه ای به امپراطوری روس در این مورد نوشت

تا هنگامی که این قشر روحانیون راستین مذهبی، در میان مردم باشند «
و مردم از آنان پیروی کنند، سیاست ما کاری از پیش نمی برد؛ چرا که

وقتی یک جمله شوشتری در یک مجلس عظیم، این گونه دگرگونی
ایجاد می کند، روشن است که دستورات و فتوای آنان چه خواهد
کرد.»

به ظاهر قضاوت نکنیم

جوانی با ظاهر نادرست ولی

یکی از روحانیون عراقی می گوید چند سال قبل، القاعده در عراق دیده
شده بود. روزی با لباس غیر روحانی با ماشین ون به بغداد می رفتم. در
مسیر راه جوانی سوار شد که ظاهر نامناسبی داشت. من از اینکه او کنار
من نشست ناراحت شدم و با او هیچ حرف نزدیم.

ماشین می رفت ناگاه رسیدیم به جایی که القاعده ایست بازرسی گذاشته
بود. آنها همه مسافرین ماشین ما را پیاده کردند. انجا جنازه هایی افتاده

بود. آنها از افراد می خواستند از امیرالمومنین علی علیه السلام اعلام
!بیزاری کنند والا کشته میشوند

ان جوان به من گفت فکر کنم شما عالم باشید . تکلیف چیه؟ گفتم اینجا
باید تقیه کنیم تا جان ما حفظ شود. اما ان جوان گفت من هرگز از
امیرالمومنین بیزاری نمی جویم حتی اگر کشته شوم. بعد کارت شناسایی
و ادرسش را به من داد و گفت اگر مرا کشتند برو و به خانواده ام خبر
بده.

افراد سرنشینان ماشین ما همه تقیه کردند ولی ان جوان حاضر نشد از
امیرالمومنین بیزاری بجوید و انها هم دو تا به او گلوله زدند یکی به
.گلویش یکی به پایش و او کشته شد

وقتی به خانه رسیدم از دیدن ان صحنه تا یک هفته نمی توانستم حرف
بزنم. بعد یک هفته که حالم جا آمد به ادرس خانه ان جوان رفتم و در
.خانه او را زدم

دختر بچه ای آمد. گفتم صاحب این کارت شناسایی رو می شناسی؟ نگاه
کرد و گفت مال پدرم است. گفتم پدرت کجاست؟ گفت تو خانه است!

تعجب کردم! گفتم بگو بیاد دم در! رفت بعد دیدم همان جوان در حالی
که می‌لنگید و عصا داشت امد! گفتم مگر تو کشته نشدی؟ گفت چرا! ولی
بعد مردن ، امیرالمومنین (ع) را دیدم که مرا بغل کرد و گفت از تو راضی
هستم. اما باید به دنیا برگردی و سالهای دیگر زندگی کنی. دست بر
محل گلوله گلویم گذاشت خوب شدم. ولی گفتند پایت همچنان مجروح
می ماند.

خوشا به حالش که امیرمومنان(ع) به او گفتند ما از تو راضی هستیم

علل گریه نوجوون چی میتونه باشه؟

راهنمایی مناسب برای والدین

ما در این مقاله تعدادی از شایع ترین علایم افسردگی نوجوانان را
بر خواهیم شمرد. اگر چه این علایم به صورت مستقیم با علایم افسردگی
اساسی در ارتباط نیستند اما بسیار شبیه این علایم هستند. اگر تعدادی از
ویژگی های زیر در یک نوجوان مشاهده شود، این احتمال وجود دارد
که به افسردگی اساسی مبتلا باشد.

احساس اندوه، گریه کردن و بغض مداوم

نوجوانان ممکن است اندوه شدید خود را بوسیله ی کارهای مانند پوشیدن لباس های سیاه، نوشتن اشعار غمناک، یا شیفتگی به موسیقی هایی با مضمون های پوچی گرایي، ابراز کنند. ممکن است بدون هیچ دلیل مشخصی گریه کنند.

ناامیدی و درماندگی

نوجوان ممکن است احساس کند زندگی ارزش زندگی کردن را ندارد یا حتی ارزش تلاش برای حفظ ظاهر مناسب و نظافت فردی را ندارد. انها ممکن است باور داشته باشند که یک وضعیت منفی هرگز تغییر نخواهد کرد و به آینده ی خود بدبین شوند.

کاهش علاقه به فعالیت ها، یا ناتوانی در لذت بردن از فعالیت هایی که قبلا از انجام آنها لذت می بردند.

نوجوان ممکن است نسبت به مسائل بی تفاوت شده و از کلوب ها، ورزش، و دیگر فعالیت هایی که زمانی از انجام آنها لذت می برده است

فاصله بگیرد. هیچ کدام از آنها دیگر برای نوجوان افسرده جذابیتی ندارند.

خستگی مداوم و بی انرژی بودن

نداشتن انگیزه و انرژی در غیبت در کلاس ها و نرفتن به مدرسه نمود پیدا می کند. در اینجا می توان کاهش معدل نمرات مدرسه را ناشی از کاهش تمرکز و توان ذهنی دانست.

انزوای اجتماعی، ضعف در برقراری ارتباط

ارتباط او با خانواده و دوستان کمرنگ می شود. نوجوان ممکن است از حضور در دوره‌های خانوادگی و مراسم ها اجتناب کند. نوجوانی که پیش از این زمان زیادی را با دوستان خود می گذراند، اکنون ممکن است بیشتر زمان خود را در تنهایی و بدون انجام فعالیت خاصی بگذرانند. نوجوان ممکن است دیگر نخواهد احساسات خود را با دیگران

در میان بگذارد، و باور داشته باشد که در این دنیا تنها است و هیچ کسی وجود ندارد که به حرف های او گوش دهد و یا حتی به او اهمیت دهد.

اعتماد به نفس پایین و احساس گناه

نوجوان ممکن است برای رویدادهای منفی به دنبال مقصر بگردد. آنها ممکن است احساس شکست کنند و در مورد توانایی ها و ارزشمندی خود دیدگاهی منفی پیدا کنند. ممکن است احساس کنند که به اندازه ی کافی کارآمد و توانمند نیستند.

حساسیت بسیار بالا در قبال احساس طرد شدن یا شکست

با اعتقاد به این که فردی بی ارزش هستند، نوجوانان افسرده با مواجه شدن با هرگونه طرد شدگی و یا احساس عدم موفقیت حتی به میزان بیشتری افسرده می شوند.

ضعف در برقراری ارتباط با دیگران

نوجوان ممکن است ناگهان انگیزه ی خود را برای حفظ روابط دوستانه خود از دست داده و از دیدن دوستان و صحبت کردن با آنها دست بکشد.

ایالات متحده اینگونه ایجاد شد! کشوری که قبلاً هرگز روی کره زمین ندیده بودیم

تحلیلگر آمریکایی [?]

من می خواهم داستانی در مورد ایالات متحده آمریکا برای شما ◀
تعریف کنم که اکثر شما نمی دانید. زیرا ما یک داستان ایده آل گرایانه در
مورد آمریکای نجیب داریم که شباهت کمی به واقعیت ایالات متحده
دارد!

ایالات متحده در سال ۱۷۸۳ با ۱۳ مستعمره‌ی بدبخت در امتداد [?] ساحل اقیانوس اطلس شروع به کار کرد. ما چه کردیم؟ در سراسر قاره به سمت اقیانوس آرام، لشکرکشی کردیم؛ تعداد زیادی از بومیان آمریکا را کشتیم و سرزمین آنها را دزدیدیم

در اواسط قرن نوزدهم با مکزیک وارد جنگ شدیم و در سال ۱۸۱۲ [?] به کانادا حمله کردیم تا آن را بخشی از ایالات متحده کنیم. دلیل اینکه تورنتو پایتخت کانادا نیست و اتاوا پایتخت آنجاست، این است که انتظار دارند ما دوباره به آنها حمله کنیم

ما اشتباهی سیری‌ناپذیر برای فتوحات داشته‌ایم. هیتلر زمانی که در [?] تابستان ۱۹۴۱ به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد، گاهی در مورد تقلید از آمریکایی‌ها و توانایی آنها برای فتح و به دست آوردن قلمرو صحبت می‌کرد و ما را بسیار تحسین می‌کرد

داستانهای پیامبر اکرم (ص): شتر دوانی

مسلمانان به مسابقات اسب دوانی و شتر دوانی و تیراندازی و امثال اینها خیلی علاقه نشان می دادند، زیرا اسلام تمرین کارهایی را که دانستن و مهارت در آنها برای سربازان ضرورت دارد سنت کرده است. بعلاوه خود رسول اکرم که رهبر جامعه ی اسلامی بود، عملا در این گونه مسابقات شرکت می کرد و این بهترین تشویق مسلمانان خصوصا جوانان برای یادگرفتن فنون سربازی بود. تا وقتی که این سنت معمول بود و پیشوایان اسلام عملا مسلمانان را در این امور تشویق می کردند، روح شهامت و شجاعت و سربازی در جامعه اسلام محفوظ بود. رسول اکرم

گاهی اسب و گاهی شتر سوار می شد و شخصا با مسابقه دهندگان
مسابقه می داد

رسول اکرم شتری داشت که به دوندگی معروف بود، با هر شتری که
مسابقه داده بود برنده شده بود. کم کم این فکر در برخی ساده لوحان
پیدا شد که شاید این شتر از آن جهت که به رسول اکرم تعلق دارد از
همه جلو می زند. بنابراین ممکن نیست در دنیا شتری پیدا شود که با این
شتر برابری کند

تا آنکه روزی یک اعرابی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی
شد حاضریم با شتر پیغمبر مسابقه بدهم. اصحاب پیغمبر با اطمینان کامل
برای تماشای این مسابقه ی جالب، مخصوصا از آن جهت که رسول اکرم
شخصا متعهد سواری شتر خویش شد، از شهر بیرون دویدند. رسول
اکرم و اعرابی روانه شدند و از نقطه ای که قرار بود مسابقه از آنجا
شروع شود شتران را به طرف تماشاچیان به حرکت درآوردند

هیجان عجیبی در تماشاچیان پیدا شده بود. اما برخلاف انتظار مردم شتر
اعرابی شتر پیغمبر را پشت سر گذاشت

آن دسته از مسلمانان که درباره ی شتر پیغمبر عقاید خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند؛ خیلی خلاف انتظارشان بود. قیافه هاشان درهم شد.

رسول اکرم به آنها فرمود: «اینکه ناراحتی ندارد، شتر من از همه ی شتران جلو می افتاد، به خود بالید و مغرور شد، پیش خود گفت من بالا دست ندارم. اما سنت الهی است که روی هر دستی دستی دیگر پیدا شود، و پس از هر فرازی نشیبی برسد، و هر غروری درهم شکسته شود.»

به این ترتیب رسول اکرم، ضمن بیان حکمتی آموزنده، آنها را به

[اشتباهشان واقف ساخت 1]

.وسائل ، ج 2/ ص 472 . [1]

نام‌های سوره حمد عبارتند از

اساس - ۱,۱

در سوره حمد از مفاهیمی محوری و جامع همچون توحید یعنی اساس و پایه دین سخن به میان آمده است؛ به همین دلیل، آن را «اساس» نیز نامیده‌اند.

استعانت - ۱,۲

استعانت» از ریشه « عون » به معنای کمک و یاری خواستن است. «
نماز گزار و قاری قرآن با تلاوت آیه (ایاک نعبد وایاک نستعین) تنها از
خداوند استعانت می جوید؛ نام «استعانت» برای سوره حمد از همین آیه
گرفته شده است.

استقامت - ۱,۳

نماز گزار یا قاری قرآن در آیه ۶ سوره حمد [۱] از خداوند هدایت به راه
مستقیم و ثبوت قدم در این راه را طلب می کند به این دلیل، سوره حمد
را « استقامت » نیز نامیده اند.

ام الكتاب وام القرآن - ۱,۴

درباره وجه نامگذاری سوره حمد به این دو نام گفته اند قرآن و نماز با
سوره حمد آغاز می شود و «ام» مبدا و خاستگاه فرزند است. و نیز چون

سوره حمد دربردارنده علوم و حکمت‌های قرآن است و در لغت «ام» به اصل و اساسی گفته می‌شود که چیزی از آن تکوین می‌یابد، سوره حمد را به نام‌های مذکور خوانده‌اند.

انعام - ۱,۵

علت انتخاب نام « انعام » برای سوره حمد بیان نشده است. شاید به دلیل وجود واژه « نعمت » در آیه ۷ این سوره (صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین) باشد؛ ولی مهم تر از آن، تقاضای هدایت از خداوند سبحان است که هدایت، مهم‌ترین نعمت الهی و مطلب محوری آیات این سوره است.

تفویض - ۱,۶

تفویض» از ریشه « فوض » به معنای وا گذاشتن کار به دیگری است. در «
این سوره، انسان با تلاوت آیه (ایاک نعبد وایاک نستعین) کار خود را به
خدا تفویض و واگذار کرده، تنها از او استعانت و کمک می‌جوید؛ به
همین خاطر «تفویض» خوانده شده است.

تعلیم مساله - ۱,۷

چون آداب درخواست و سؤال از خدای متعالی و نحوه مناجات با خدا در
این سوره بیان شده است، به آن «تعلیم مساله» گفته‌اند.

ثناء - ۱,۸

چون در این سوره، قاری و نمازگزار با تلاوت آیات (الحمد لله رب
العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين) زبان به ثناگویی و

سپاسگزاری از خداوند و بیان اوصاف او می‌گشاید، به آن «سوره ثناء» گفته‌اند.

حمد اولی - ۱,۹

پنج سوره قرآن با جمله «الحمد لله» آغاز شده و به «سور حامدات» یا «سور تحمید» معروفند. این سوره‌ها عبارت‌اند از: حمد؛ انعام؛ کهف؛ سبا؛ فاطر. به سوره مبارکه حمد که نخستین و کوتاه‌ترین سور حامدات است. سوره «حمد اولی» گفته‌اند.

حمد قصری - ۱,۱۰

چون سوره «حمد» در میان سور حامدات، کوتاه‌ترین سوره است، «حمد قصری» نامیده شده است.

دعا - ۱,۱۱

آن را « دعا » نامیده‌اند؛ چون هدایت به صراط مستقیم در قالب آیه
دعایی (اهدنا الصراط المستقیم) از خدا درخواست شده است

راقیه - ۱,۱۲

راقیه اسم فاعل از ماده « رقی » و به معنای افسون کردن است. برخی «
گفته‌اند «راقیه» و «رقیه» به معنای تعویذ کننده و پناه دهنده است. قرائت
سوره حمد باعث تعویذ و پناه جستن به ذات خداوند قادر ، از شرور و
آفات و... است؛ به همین مناسبت، سوره حمد را «سوره راقیه» گفته‌اند

سبع المثانی - ۱,۱۳

این سوره از هفت آیه تشکیل یافته و سبع به معنای هفت است. مثنای جمع مثنای و به معنای دوتاها است. سوره حمد در هر نماز واجب و مستحب دو بار خوانده می شود یا به روایتی دو بار نازل شده است (یک بار در مکه و یک بار در مدینه). این سوره بر دو بخش است: یک بخش حمد الهی از طرف عبد و بخش دوم بخشش از خداوند بر بندگان. گاهی به کل قرآن نیز سبع المثنای می گویند

سؤال - ۱،۱۴

چون نماز گزار و قاری قرآن با جمله (اهدنا الصراط المستقیم) از خداوند سبحان هدایت در دین را مسئلت می کند، سوره حمد را «سوره سؤال» نیز نامیده اند.

شافی و شفاء - ۱،۱۵

این نامگذاری برگرفته از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که می‌فرماید: «فاتحة الكتاب شفاء من كل داء؛ سوره حمد درمان هر «دردی است».

شکر - ۱,۱۶

پیام اصلی نخستین آیه (الحمد لله رب العالمین) حمد و سپاس خداوند است. هر نوع سپاس از هر کسی صادر شود، از آن پروردگار جهانیان است و به او برمی‌گردد و جز او کسی شایسته حمد و ثنا نیست؛ از این رو، به سوره حمد «سوره شکر» نیز گفته‌اند.

صلات - ۱,۱۷

این نام از باب تسمیة الشيء باسم لازمه است. خداوند در حدیث قدسی فرموده است: «من صلات (سوره حمد) را بین خویش و عبدم دو قسمت

کرده‌ام؛ در بخشی خداوند با بنده و در بخشی دیگر، عبد با خدای خود سخن می‌گوید». در حدیث شریف آمده است: «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب؛ صحت نماز متوقف بر قرائت سوره حمد است»؛ به این جهت به سوره حمد «سوره صلات» نیز گفته‌اند.

فاتحة الكتاب يا فاتحة القرآن - ۱، ۱۸

عبادت بی ولایت ؟

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هنگامیکه به معراج رفتم، خدا بمن وحی کرد که ای محمد! من نظری بسوی زمین کردم و تورا از آن اختیار کردم و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود بر گرفتم که

من محمودم وتو محمدی! دوباره بر زمین نظری افکندم و علی را از آن
برگزیدم و او را جانشین و داماد تو قرار دادم و نام

. او را از نام خودم برگرفتم که من علی اعلی هستم و او علی است

سپس فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم. آنگاه ولایت شما
را بر فرشتگان عرضه کردم، تا هر که پذیرفت

. در پیشگاه من از مقربین شود

ای محمد! اگر بنده ای آنقدر عبادتم کند تا خسته شود و بدنش مانند

مشک پوسیده گردد ولی در حالی از دنیا برود که

منکر ولایت شما باشد، او را در بهشتم جای نخواهم داد و در زیر عرشم
سایه نخواهم بخشید

ای محمد می خواهی آنان را ببینی ؟

عرض کردم: آری پروردگارا

. فرمود: سرت را بلند کن

وقتی سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی وفاطمه وحسن وحسین وعلی بن
الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد

وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد وحسن
بن علی را دیدم ومحمد بن الحسن القائم

. رادر وسط آنان مانند ستاره درخشانی دیدم

عرض کردم :اینها کیانند؟

فرمود:اینها امامان هستند واین قائم است .آنکه حلال مرا حلال وحرام

مرا حرام کند وبوسیله او از دشمنانم انتقام

کشم واوبرای دوستانم ،مایه راحتی است واوست که دل شیعیان وپیروان

تورا از ظالمین وكافرین شفا می بخشد ودوبت

لات وعزّی را تروتازه بیرون می آورد وآنهارا می سوزاند.البته فتنه

وامتحان مردم در آنروز بوسیله این دوبت ، سخت تر

از فتنه گوساله سامری خواهد بود !»

علل زلزله در روایات

1. رباخواری

رسول خدا(ص): هر گاه امت من ربا خورند، زلزله و ماه گرفتگی رُخ دهد.

(کنز العمال: ج 14 ص 280 ح 38731)

2. زنا

رسول خدا(ص): هر گاه پنج چیز در میان شما فاش شود، پنج چیز به شما راه یابد: هر گاه زنا در میان شما فاش شود، زلزله رخ دهد.

(وسائل الشیعة (آل البيت) : ج 9 ص 26 ح 11431)

3. اگر گناه علنی شود و نهی از منکر شود

رسول خدا(ص): هر گاه بنده پنهانی گناه کند، جز گناه کار را آسیب نرساند. و هر گاه آشکارا آن را انجام دهد و مورد نکوهش قرار نگیرد، همه را آسیب رساند.

(وسائل الشیعة (آل البيت : ج 9 ص 31 ح 11448)

4. اگر دعا اندک شود

.رسول خدا (ص): هرگاه دعا اندک شود، بلا نازل گردد

(مستدرک الوسائل: ج 5 ص 179 ح 5616)

5. برای عبرت مردم و دست برداشتن از گناه

رسول خدا (ص): « در امت من زلزله ای رخ می دهد که در آن ده هزار، بیست هزار، سی هزار نفر نابود می شوند. (خداوند) آن را برای پرهیز «کاران پند، برای مومنان رحمت، و برای کافران عذاب قرار می دهد.

(کنز العمال: ج 41 ص 567 ح 39615)

امام صادق (ع): «ای مفضل! بیندیش ... اگر کسی گفت: چرا این زمین می لرزد؟ (در پاسخ) به او گفته شود: زلزله و مانند آن، پند و هشدارهایی است که مردم را تهدید می کند تا رعایت کنند و از گناهان دست بردارند».

(میزان الحکمه: ج 1 ص 59)

6. گناهان مختلف از جمله هم جنس بازی

رسول خدا(ص): از [وقوع] غرق [یا دفن] شدن و مسخ و زلزله چاره ای نیست! عرض کردند: ای رسول خدا! آیا در این امت؟ فرمود: آری، هنگامی که زنان خوانندگی کنند، و زنا را حلال شمارند، و ربا خورند، و شکار در حرم را حلال گردانند، و لباس ابریشم پوشند، و مردان به (مردان و زنان به زنان بسنده کنند) هم جنس بازی کنند.

(مستدرک الوسائل: ج 6 ص 188 ح 6737)

عوامل جلوگیری از بلای زلزله

1. خواندن سوره زلزال در نمازها

رسول خدا (ص): از قرائت [سوره] زلزال ملول نشوید؛ زیرا کسی که در مستحباتش آن را قرائت نماید، خداوند عزوجل هرگز زلزله ای بدو نرساند و با آن و [نیز] با صاعقه و آفتی از آفات دنیا نمیرد تا این که [به طور عادی] بمیرد

(بحار الانوار: ج 56 ص 356)

2. گفتن ذکر لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم

رسول خدا (ص): هر که سه مرتبه بگوید: « به نام خداوند بخشنده مهربان، هیچ نیرو و قدرتی جز با خدای والا و بلند مرتبه نیست » ، خداوند متعال او را از نود و نه بلا کفایت کند که آسان ترین آن خفگی است

(الكافی: ج 2 ص 276 ح 31)

3.دعا

امام علی (ع): طوفان های بلا را با دعا دف کنید؛ [زیرا] کسی که به بلای سخت گرفتار شده از [فرد] تندرستی که از بلا در امان نمی باشد به دعا نیازمند تر نیست.

(الدعوات:ص 21 ح 21)

امام صادق(ع): هر کس از بلایی که به او می رسد بترسد و درباره [دفع] آن به دعا برخیزد خداوند هرگز آن بلا را بدو نشان ندهد.

(الدعوات:ص 21 ح 22)

رسول خدا (ص): هر آینه بلا به بنده نزدیک می گردد، آن گاه بنده از خدا عافیت می خواهد و خدا را یاد می کند و عافیت را حفظ می کند. و دعا و بلا تا روز رستاخیز با هم توافق دارند

(کنز العمال: ج 2 ص 76 ح 3208)

امام زین العابدین (ع): دعا بلای نازل شده و نازل نشده را دفع می کند

(الکافی: ج 2 ص 472 ح 2)

امام کاظم (ع): بر شما باد دعا کردن؛ چرا که دعا برای خدا و درخواست از خدا بلا را برگرداند [حتی] در حالی که تقدیر و قضا شده باشد و جز امضای آن باقی نمانده باشد. پس هرگاه از خداوند عزوجل دعا و درخواست شد، بی درنگ بلا را برگرداند

(الكافی: ج 2 ص 472 ح 3)

4.سه روز روزه و اعمال خاص

علی بن مهزیار گوید: به امام باقر (ع) نامه نوشتم و از وقوع زلزله زیاد در اهواز به او شکوه نمودم و عرض کردم: آیا به نظر شما از آن جا کوچ کنم؟ حضرت در پاسخ نوشت: از آن جا کوچ نکنید بلکه چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگیرید و غسل کنید و لباس هایتان را پاکیزه نمایید و روز جمعه بیرون بیاید و خداوند را بخوانید که آن را از شما برطرف نماید. علی بن مهزیار گوید: چنین کردیم تا این که زلزله آرام گرفت.

(میزان الحکمة: ج 2 ص 871)

